

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۵، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹) شماره صفحات: ۱۸۱ - ۱۹۳

### تحول تاریخی برخی واج‌ها در تالشی مرکزی

محمود جعفری دهقی<sup>۱\*</sup>، شیماء جعفری دهقی<sup>۲</sup>

۱- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، سیستان و بلوچستان، ایرانشهر، ایران

#### چکیده

تالشی در شمار زبان‌های حاشیه دریای خزر است که خود به شاخه غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. این زبان بر اساس کاربرد جغرافیایی، دارای سه گویش اصلی شمالی، مرکزی و جنوبی است. این گویش‌ها در امتداد کرانه‌های دریای خزر، در منتهی‌الیه جنوب شرقی جمهوری آذربایجان، ماسالی، لریک، لنکران و آستارا، شرق استان آذربایجان و غرب گیلان رایج است. در این پژوهش به تحول تاریخی واج‌های تالشی مرکزی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود و تحول تاریخی برخی واج‌ها به ترتیب در زبان‌های ایرانی باستان، فارسی میانه و فارسی نو بررسی و مقایسه می‌گردد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر واج‌ها در تالشی همان دگرگونی‌های واج‌های زبان فارسی را دارند اما برخی تحولات ویژه نیز در این گویش رخ داده‌اند. به عنوان نمونه، واج‌های /v/، /č/، /y/ و /j/ در گویش تالشی مرکزی از لحاظ تاریخی از ایرانی باستان تاکنون تغییری نکرده‌اند. بنابراین تالشی را می‌توان از لحاظ تحولات تاریخی واج‌ها در شمار گویش‌های محافظه‌کار قرار داد.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۱ خردادماه ۹۹  
پذیرش: ۲۲ شهریورماه ۹۹

#### واژه‌های کلیدی:

تالشی

دستگاه واجی

زبان‌شناسی

تاریخی

واج‌شناسی تاریخی

گویش‌شناسی

## ۱. مقدمه

تالش سرزمینی نسبتاً گسترده در امتداد کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر است که از شمال تالاب انزلی تا ورودی رودخانه کورا در جمهوری آذربایجان امتداد دارد. این سرزمین از شرق به دریای خزر و از غرب به رشته‌کوه‌های تالش محدود است و اقلیمی همانند گیلان دارد. بخش جنوبی تالش که در ایران قرار دارد، از لحاظ تقسیمات کشوری بخشی از استان گیلان و شامل چهار شهرستان به نام‌های تالش، رضوان‌شهر، آستارا و ماسال است. بخش شمالی تالش در جمهوری آذربایجان واقع است و از شش واحد اداری به نام‌های لنکران، جلیل‌آباد، ماسالی، آستارا، لریک و یاردیملی تشکیل شده است.

زبان تالشی به همراه گیلکی و رودباری سه زبان اصلی مردم گیلان را تشکیل می‌دهند (استیلو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۶۶۰). تالشی به زبان تاتی شباهت فراوان دارد<sup>۲</sup> و برخی پژوهشگران نیای این زبان را زبان ایرانی آذری و همان زبان رباعیات شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌شمارند (یارشاطر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۸: ۲۳۸-۲۴۵؛ هنینگ<sup>۴</sup>، ۱۹۵۴: میلر<sup>۵</sup>، ۱۹۵۳: ۲۲۷؛ کراکسیان<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۷۳).

همانگونه که پیش‌تر آمد، تالشی به سه گویش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود. به تالشی جنوبی در ماسوله و ماسال؛ تالشی شمالی در ماسالی، لریک، لنکران، یاردملو، مسلی و آستارا و تالشی مرکزی در اسالم و هشتپر سخن می‌گویند (آساطوریان<sup>۷</sup> و برجیان<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵: ۵۳؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۴: ۳۹). به گفته رضایتی، مراد از تالشی شمالی، تالشی آن سوی ارس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که به نظر او، تالشی عنبرانی اردبیل نیز ادامه همان گونه است. مراد از تالشی مرکزی، گویشی است که میان دو رودخانه «ناورود» و «شفارود» تداول دارد. منظور از تالشی جنوبی، گویش ماسوله‌ای به همراه گویش‌های جلگه‌ای دشت گیلان است (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۲: ۴۱؛ رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۴). از نظر تاثیرپذیری از دیگر زبان‌ها و

## 1. D. Stilo

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به مُرگنشتون (Morgenstierne)، ۱۹۵۸؛ ویندفور، ۱۹۸۷: ۲۹۴.

## 3. E. Yarshater

## 4. W. B. Henning

## 5. B. Miller

## 6. H. Kirakosyan

## 7. G. Asatrian

## 8. H. Borjian

گوش‌ها، باید گفت که تالشی جنوبی از گیلکی تاثیر پذیرفته است. تالشی مرکزی ویژگی‌های اصلی خود را بیش از دو گروه دیگر حفظ کرده است، در حالی که تالشی شمالی بیش‌تر به ترکی آذری گرایش دارد (گوئیتزو<sup>۱</sup>، ۱۳۸۱: ۴۹۳).

به گفته خانلری (۱۳۶۵)، تالشی تا حدود قرن دهم هجری در آذربایجان رایج بود. پس از آن جای خود را به یکی از گویش‌های ترکی داد و آثاری از این زبان به صورت دوبیتی‌هایی منسوب به ناحیه اردبیل و متعلق به قرن هشتم هجری در دست است (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۹۸). به عبارت دیگر، تالشی دنباله یکی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که در دوره‌های گذشته در آذربایجان رواج داشته است. دوبیتی‌هایی که در اردبیل به دست آمده‌اند به یکی از این گویش‌ها سروده شده‌اند (صادقی، ۱۳۸۲: ۱-۳۴؛ رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۴۶).

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی چندین پژوهش انجام شده است. به جز مواردی که در دستور زبان‌های ایرانی نوشته پژوهشگران خارجی در گذشته منتشر شده‌اند، آثار روزآمدتر و پرکاربردتر به زبان فارسی از این قرار است: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵؛ باقری، ۱۳۸۰؛ حسن دوست، ۱۳۹۳. در خصوص واج‌شناسی تاریخی فارسی باستان به فارسی میانه نیز رضایی باغ بیدی<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) روزآمدترین پژوهش محسوب می‌شود.

زبان‌شناسان خارجی پژوهش درباره زبان تالشی را آغاز کردند. نخستین پژوهش زبان‌شناختی را میلر (۱۹۵۳) درباره تالشی انجام داد. او دستور زبان تالشی آذربایجان را بر اساس متن‌هایی نوشت که در سال ۱۹۳۰ میلادی منتشر کرده بود (نک. میلر، ۱۹۳۰). پس از او، بزین<sup>۳</sup> (۱۹۸۰) مطالبی را درباره تالشی در ایران نوشت. او (۱۹۹۶) بحث‌های مفصلی درباره تاثیر زبان‌های ترکی، فارسی و گیلکی بر زبان تالشی نوشت و بعدها اثر تکمیلی دیگری نیز در این باره منتشر کرد. آثار دیگری که در آن‌ها به دستور زبان تالشی پرداخته شده است، پرکو<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) و

1. D. Guizzo
2. H. Rezai Baghbidi
3. M. Bazin
4. L. A. Pirejko

شولزه<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) را شامل می‌شود. لازار<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) نیز پژوهشی درباره تالشی در ماسوله انجام داده است. درباره بحث‌های رده‌شناسی تالشی می‌توان به (استیلو، ۲۰۰۴) و درباره تماس زبانی در تالشی به استیلو (۲۰۰۸) اشاره کرد. فرهنگ‌های تالشی فرهنگ سه زبانه آذربایجانی-تالشی-روسی (پرکو، ۱۹۷۶) و فرهنگ رَجَبُوف<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) و گیزو (۲۰۰۳) را شامل می‌شود. آساطوریان و برجیان (۲۰۰۵) نیز مقاله کاملی درباره ادبیات، تاریخ، فرهنگ و مردم‌نگاری تالش در اختیار پژوهشگران قرار داده‌اند. تازه‌ترین کار درباره توصیف تطبیقی گویش‌های تالشی در ایران را پاول<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) در رساله دکتری خود منتشر کرده است.

افزون بر این، پژوهشگران ایرانی نیز آثار ارزشمندی درباره زبان تالشی منتشر کرده‌اند. یارشاطر (۱۹۹۶) درباره تالشی اسالم نوشته است. عبدلی (۱۳۸۰ الف) ابتدا به پراکندگی گویش تاتی و تالشی اشاره می‌کند و سپس به بررسی و تطبیق میان گویش‌های مختلف تالشی و تاتی، و مقایسه آوایی تاتی و تالشی با فارسی می‌پردازد. در بخش سوم پژوهش عبدلی، واژه‌نامه تالشی-تاتی با معانی فارسی و آوانگاری آمده و بخش چهارم به واژه‌های آذری اختصاص یافته است. در بخش پنجم نمایه واژه‌های لنکرانی و در بخش ششم نمایه واژه‌های تاتی آمده است. عبدلی (۱۳۸۰ ب) نمونه‌هایی از ادبیات منظوم تات‌ها و تالشان ایران و جمهوری آذربایجان را آورده است. امیریان بودالالو (۱۳۸۴) در کتاب خود به زبان تالشی در آبادی میرزانق در منطقه عنبران اردبیل، آواشناسی و واج‌شناسی، صرف (ساخت واژه) و نحو (ساخت جمله) پرداخته است. در پایان این کتاب فهرست جملات و واژه‌ها با آوانگاری و ترجمه فارسی آمده است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۶) نیز چندین اثر درباره تالشی منتشر کرده است. او به بحث‌های دستوری گویش تالشی مرکزی به زبانی ساده و فشرده پرداخته و معتقد است وجود برخی مختصات تاریخی و کهن در نظام دستوری زبان تالشی از جمله ویژگی‌های مهم گویش تالشی مرکزی است. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۲) همچنین به چند نکته دستوری در این گویش پرداخته است. او (۱۳۸۴ الف) بحث ارگتیو در تالشی را نیز در پژوهشی دیگر مطرح می‌کند. نغزگوی کهن

1. W. Schulze
2. G. Lazard
3. A. Rajabov
4. D. Paul

(۱۳۸۴) در گزارشی با استفاده از جفت‌های کمینه، واج‌های واکه‌ای و همخوانی تالشی دهستان طاسکوه در نزدیکی شهر ماسال را استخراج کرده است. او سپس ضمن به‌دست دادن خصوصیات ویژه این گویش، آن را با زبان فارسی مقایسه کرده است و برخی از موارد کاربرد آن را برای بازسازی دستگاه واجی زبان فارسی بر شمرده است (نغزگوی کهن، ۱۳۸۴: ۳۹-۵۶). با توجه به آنچه گذشت، تا آن‌جا که نگارندگان آگاهی دارند، بررسی تاریخی- تطبیقی واج‌های تالشی مرکزی در پژوهش‌های پیشین انجام نشده است.

### ۳. روش پژوهش

در پژوهش پیش رو، ابتدا برخی واج‌های تالشی مرکزی به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع موجود، استخراج شدند. سپس برای هر واج، معادل آن در زبان‌های ایرانی باستان و فارسی میانه ذکر می‌شود. در ادامه، تحول تاریخی این واج‌ها در تالشی مرکزی از ایرانی باستان تاکنون بررسی می‌شود. لازم به ذکر است بیش‌تر واژه‌ها در این پژوهش از فرهنگ تطبیقی تالشی- تاتی-آذری (عبدلی، ۱۳۸۰ الف) برگرفته شده است. واژه‌های ایرانی باستان از هرن<sup>۱</sup> (۱۸۹۳)، سنسکریت از منیر-ویلیامز<sup>۲</sup> (۱۹۷۴)، اوستایی از بارتلمه<sup>۳</sup> (۱۹۶۱)، فارسی میانه از مکنزی (۱۹۷۱)، فارسی میانه اشکانی از دورکین-مایسترارنست<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به تحول تاریخی برخی واکه‌ها و سپس به برخی همخوان‌ها پرداخته خواهد شد. به طور کلی درباره تحول تاریخی واکه‌ها از ایرانی باستان به فارسی نو می‌توان گفت که واکه‌های ساده در آغاز و میان واژه باقی مانده‌اند اما در پایان واژه حذف شده‌اند. تاریخ تحول همخوان‌ها متغیر است.

1. P. Horn
2. M. Monier-Williams
3. Ch. Bartholomae
4. D. Durkin-Meisterernst

## ۴-۱. تحول تاریخی برخی واژه‌های تالشی مرکزی

واژه  $*/\bar{a}/$  ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی مانده اما در تالشی مرکزی به

$/o/$  یا  $/u/$  تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو <sup>۱</sup>	فارسی میانه	ایرانی باستان
زغال، انگشت	ālus	ālās <sup>۱</sup>	-	*āl.āθr- <sup>۲</sup>
آهن	asūn, osən	āhan	āhan	*ā-span- *āθan- <sup>۳</sup>
گهواره	gāfru	gāhwāre	gāhwārag	*gāθu-*bārag-
چکاد، قله	čakud	čakād <sup>۵</sup>	čakād	*čakāta-
واژیدن، گفتن	duavož دروغگو	wāž	Parth. wāž <sup>۶</sup>	*vāča->vak- گفتن
شکار	šikōr	šikār	-	*skāra->Akar- تعقیب کردن
شغال	aqol/šaqul/šāl/šš ālī	šoyāl	Šayāl	Sk. sṛkāla- <sup>۷</sup>
ماهتاب	ovišm	āyišm <sup>۸</sup>	Āyišm	-
ماهی	moy	māhī	Māhīg	Av. masya- <sup>۹</sup>

۱. منظور از فارسی نو در تفسیم‌بندی زبان‌های ایرانی دورانی از زبان فارسی است که از اوایل قرن سوم هجری تا امروز را در برمی‌گیرد.

۲. علامت ستاره نشانه واژه بازسازی شده است.

۳. درباره این واژه در برهان قاطع (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص. ۵۶) چنین آمده است: «بسکون سین و بی نقطه، زغال و انگشت را گویند».

تاب قهرش تیغ را الماس کرد برق خشمش کوه را آلاس کرد (از سراج‌الدین راجی، لغت‌نامه).

۴. نشانه > یعنی واژه سمت چپ به واژه سمت راست علامت تبدیل شده است.

۵. نک. خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۲: ص. ۶۴۹-۶۵۰.

6. Parth: Parthian

7. Skr.: Sanskrit

۸. در برهان قاطع درباره واژه آیشم چنین آمده است: «بکسر ثالث و سکون شین و میم، بلفظ زند و پازند به معنی ماهتاب است که پرتو ماه باشد» (خلف تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص. ۷۳).

9. Av.:Avestan

واکه‌های /u/ \* و /o/ \* ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی‌مانده‌اند اما در تالشی مرکزی به /e/ تبدیل شده‌اند:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
تهی، خالی	tey	tohi	tuhīg	*tuθyaka- <sup>1</sup> OP.
ترازو	tarāze	tarāzū	tarāzūg	-

#### ۲-۴. تحول تاریخی برخی همخوان‌ها در تالشی مرکزی

در تحول تاریخی همخوان‌ها از ایرانی باستان به ایرانی نو ممکن است همخوان حذف، ابقا یا دگرگون شود. در ادامه به برخی از این تحولات در تالشی مرکزی اشاره می‌شود.

##### ۱-۲-۴. همخوان‌هایی که از ایرانی باستان در تالشی مرکزی بدون تغییر باقی مانده‌اند:

/v/ \* آغازی ایرانی باستان در تالشی مرکزی باقی مانده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
گرگ	vag	gorg	gurg	*varg-
گشاد	vəša	gošād	wišād	*vi-šā-ta-
برف	wافر	barf	wافر	*vafra- <sup>۲</sup>
ببر	bavr	babr	*vagr	*vavr-

/č/ \* ایرانی باستان در تالشی مرکزی و فارسی نو باقی مانده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
تَچَر «کاخ» «یوان، رواق»	tajar	tajar	-	*tačara-

/j/ \* ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به /z/ تبدیل شده است اما در تالشی مرکزی باقی

مانده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
زدن	je	zadan	zadan	*jan-
زندگی	jie	zendegi	zindagīh	*Jiv-

1. OP.: Old Persian

2. Horn, 1893: 202

*/p/*\* آغازی ایرانی باستان در تالشی مرکزی باقی مانده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
پل	pard	pol	puhl	*pṛtu->par- «گذشتن»
پانزده	ponza	pānzdah	pānzdah	*panča-dasa-

۲-۲-۴. همخوان‌هایی که از ایرانی باستان در تالشی مرکزی تغییر کرده و یا حذف شده اند:

*/p/*\* غیرآغازی ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به */b/* و در تالشی مرکزی به */f/* یا */v/* تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
آبسال، بهار	avasōr	ābsāl	*absāl, *afsālān	*upa-sarda- <sup>۱</sup>
دوشاب	došāv	dūšāb	dauša + āb	*dauša- āpa-
سبد	safa	sabad	*sapat	*sapata- > sap- «گردبودن»

*/r/*\* میانی ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی مانده اما در تالشی ظاهراً حذف شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
دریا	diyō	daryā	drayā(b)	*drayah-
گرم	gām	garm	garm	*garma- > gar- «گرم‌بودن»
کک «ماکیان که تخم نگذارد»	kāk	kuk	-	*kṛka-
ابر	awa	abr	abr	*awra-

1. Morgenstern, 1927: 60



*/y/*\* آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه و تالشی مرکزی باقی مانده اما در فارسی نو تبدیل به */j/* شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
جو	ya, yav, ža	jow	jaw	*yava- <sup>۱</sup>
جگر	yar, yarban	jagar	jagar	*yakar-

### ۳-۲-۴. تحول برخی گروه‌های صوتی در تالشی

*/dv/*\* آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به */d/* و در تالشی به */b/* تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
در	bar	dar	dar	*dvar-

*/xš/*\* در فارسی میانه، فارسی نو و تالشی به */š/* تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
شب	šav	šab	šab	*xšab-
(عدد) شش	šaš	šeš	šaš	Av. xšvaš

*/hv/*\* ایرانی باستان در فارسی میانه باقی مانده است. */v/* در فارسی نو حذف شده و تنها */x/* باقی می‌ماند. البته باید توجه داشت که در این مورد با وجود حذف */v/* در فارسی نو، رسم الخط هنوز تلفظ قدیمی را نشان می‌دهد (باقری، ۱۳۸۰: ۲۸۹). در تالشی مرکزی نیز */hv/*\* ایرانی باستان به */x/* تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
خواندن	hand- xon-	xāndan, xān-	xwāndan, xwān-	*hvāna-> hvan-«خواندن»
پدر زن / پدرشوهر	xasora	xusur	-	*hvasura-

1. Horn, 1893: 428

*\*/nt/* ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به */nd/* تبدیل شده اما در تالشی مرکزی به */nn/* تبدیل شده است:

معنی	تالشی مرکزی	فارسی نو	فارسی میانه	ایرانی باستان
زنده	zenna	zinda	zīwandag	*jīvantaka- > jīv- «زنده‌بودن»
رنده	ranna	rande	randīdan, rand-	*randa->rand «خارانندن»

### ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد که واج‌های /v/، /č/، /y/ و /z/ در گویش تالشی مرکزی از لحاظ تاریخی نسبت به ایرانی باستان تغییری نگرده‌اند. گروه‌های صوتی /xš/ و /hv/ همانند فارسی به /x/ تبدیل شده‌اند. همچنین واژه *\*/ā/* ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی مانده، اما در تالشی مرکزی به /o/ یا /u/ تبدیل شده است. واژه‌های *\*/u/* و *\*/o/* ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی مانده اما در تالشی مرکزی به /e/ تبدیل شده است. *\*/p/* غیرآغازی ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو به /b/ و در تالشی مرکزی به /v/ یا /f/ تبدیل شده است. *\*/r/* میانی ایرانی باستان در فارسی میانه و فارسی نو باقی مانده اما ظاهراً در تالشی حذف شده است. *\*/y/* آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه و تالشی مرکزی باقی مانده اما در فارسی نو به /z/ تبدیل شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که تالشی مرکزی از لحاظ تحول تاریخی واج‌ها، نسبت به زبان فارسی محافظه‌کارتر است و ساختار واجی این گویش شباهت بیشتری به ایرانی باستان دارد.

### فهرست منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.  
 امیربان‌بودالو، ربابه (۱۳۸۴). میراث به‌جامانده گویش تالشی عنبران اردبیل (ویلیکیج). تهران: جامعه‌نگر.  
 باقری، مه‌ری. (۱۳۸۰). واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی. تهران: قطره.  
 حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ۵ جلد. تهران: آثار.

- خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. جلد ۱. تهران: نشر نو.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. به کوشش محمد معین. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۲). چند نکته دستوری در گویش تالشی. *گویش‌شناسی*. (۱)، صص. ۴۱-۵۲.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۴ الف). ارگتیو در گویش تالشی. *مجله زبان‌شناسی*. (۳۹)، صص. ۱۱۳-۱۲۶.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۴ ب). تاملی دیگر در فلهویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی. *گویش‌شناسی*. (۴)، صص. ۱۲۸-۱۴۶.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم. (۱۳۸۶). *زبان تالشی (توصیف گویش مرکزی)*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۲). فلهویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی. *مجله زبان‌شناسی*. ۱۸ (۲)، صص. ۱-۳۴.
- عبدلی، علی. (۱۳۸۰ الف). *فرهنگ تطبیقی تالشی - تاتی - آذری*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عبدلی، علی. (۱۳۸۰ ب). *ادبیات تات و تالش: ایران و جمهوری آذربایجان*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گوئیتزو، دانیله. (۱۳۸۱). مطالعات دانشمندان شوروی درباره گویش تالشی. *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. تهران: آثار.
- نفرگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۴). دستگاه واجی گویش تالشی و کاربرد آن در تحلیل بعضی خصوصیات فارسی جدید. *مجله زبان‌شناسی*. ۲۰ (۱)، صص. ۳۹-۵۶.
- Asatrian, G. and Borjjan, H. (2005). Talish And The Talishis (The State Of Research). *Iran and Caucasus*, 9, pp. 43-72.
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: W. de Gruyter.
- Bazin, M. (1980). *Le Talêch: une region ethnique au nord de l'Iran*. Paris: Editions ADPF.
- Bazin, M. (1996). Le Tâleš Revisité. *Studia Iranica*, 25, pp.115-134.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Belgium: Brepols.
- Guizzo, D. (2003). *Le varietà tâleši di Tulārud e di Kargānrud*. Naples: L'Orientale University.
- Henning, W.B. (1954). The Ancient Language of Azerbaijan. *Transactions of the Philological Society*. pp. 157-177.
- Horn, P. (1893). *Grundriss der Neupersischen Etymologie*. Strassburg: Trübner
- Kirakosyan, H. (2004). The Common Characteristics of the Textual Attestations of Azari. *Society, History and Culture in the Persianate World*. Yerevan, p.73
- Lazard, G. (1979). Le dialecte tâleši de Māsule (Gilān). *Studia Iranica*, 7, pp. 251-268.

- MacKenzie, D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press
- Miller, B. (1930). *Talyšskie teksty [The Talishi Texts]*. Moscow: Izd-vo Akademii nauk SSSR.
- Miller, B. (1953). *Talyšskij yazyk [The Talishi Language]*. Moscow: Izd-vo Akademii nauk SSSR.
- Monier-Williams, M. (1974). *A Sanskrit-English Dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- Morgenstierne, G. (1927). *An Etymological Vocabulary of Pashto*. Oslo: Dybwad
- Morgenstierne, G. (1958). Neu-iranische Sprachen, Bertold Spuler (ed.), *Handbuch der Orientalistik* 1/4, i. *Iranistik: Linguistik*, Leiden: Brill. pp. 157-178
- Paul, D. (2011). *A Comparative Dialectal Description of Iranian Taleshi*. Ph.D. thesis. The University of Manchester.
- Pirejko, L. A. (1976). *Talyšsko-russkij slovar' [Taleshi-Russian Dictionary]*. Moscow: Russkij jazyk
- Pirejko, L. A. (1991). *Talyšskij yazyk, Dialekty tati Irana, Osnovy Iranskogo yazykoznanija*. Vol. 5. *Novoiranskie yazyki*. Moscow: NAUKA, pp.91-175.
- Rajabov, A. (1992). *Šogirdi tolyši-tyrki ljugat*. [Taleshi-Turkish apprentice dictionary for students]. Baku: Elm.
- Rezai Baghbidi, H. (2017). *Middle Persian Historical Phonology*, Osaka University, Japan
- Schulze, W. (2000). *Northern Talysh, Languages of the World Materials*. Muenchen: Lincom Europa.
- Stilo, D. (2004). Iranian as Buffer Zone between the Universal Typologies of Turkic and Semitic. *Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case studies from Iranian, Semitic and Turkic*. London: Routledge, pp. 35-63.
- Stilo, D. (2008). Two Sets of Mobile Verbal Person Agreement Markers in the Northern Talyshi Language. *Aspects of Iranian Linguistics*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing, pp. 363-390.
- Stilo, D. (2012). Gilan. *Encyclopedia Iranica*. ed. E. Yarshater. Vol. X, Fasc. 6, pp. 660-668.
- Windfuhr, G. (1987). Convergence. Iranian Talishi and Turkic Azari. *Selected Papers from SALA-7. South Asian Roundtable Conference*. Bloomington, Ind., pp. 385-405.
- Yarshater, E. (1996). The Taleshi of Asālem. *Studia Iranica* 25, pp.83-113.
- Yarshater, E. (1988). Azerbaijan vii: The Iranian Language of Azerbaijan. *Encyclopedia Iranica*. ed. E. Yarshater. vol. III. Fasc. 3. pp. 238-245



## The Historical Phonological Changes of Some Phonemes in **Central Tālēši**

**Mahmoud Jaafari-Dehaghi**  
**shima Jaafari- Dehaghi**

### **Abstract**

Tālēši is one of the languages bordering the Caspian Sea, which belongs to the western branch of the Iranian languages. Based on its geographical use, the language has three main dialects, Northern, Central and Southern dialect. These dialects are spoken along the shores of the Caspian Sea, in the southeastern part of the Republic of Azerbaijan, Māsāli, Lerik, Lankaran, and Astārā, east of Azerbaijan province and west of Gilān. This study deals with the historical changes of the Central Tālēši phonemes using written sources. The historical changes of some phonemes have been studied and compared in Ancient Iranian, Middle Persian, and New Persian languages, respectively. The results of this study showed that most phonemes in Tālēši had the same historical phonetic changes as in Persian, but some special developments have also occurred in this dialect. For example, the phonemes /v/, /č/, /y/ and /j/ have not changed historically from Ancient Iranian to Central Tālēši. Therefore, Central Tālēši can be considered as one of the conservative dialects in terms of historical changes in phonology.

**Key Words:** Tālēši, Phonological System, Historical Linguistics, Historical Phonology, Dialectology